



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

فیش‌های

کتاب نه‌ایه الحکمه «۲»

بخش معرفت‌شناسی

سرپرست پژوهش: محبت‌الاسلام و المسلمین صدوق

همکاران: مجتهد اسلام مهدی موشع، علیرضا انجم‌شعاع و روح‌الله صدوق

تاریخ پژوهش: زمستان ۱۳۸۰

حسینیه اندیشه

تحلیل این‌همانی در دستگاه اصالت شیء

پرسش‌ها

۱. اگر بپذیریم که بحث آقایان در بیان «بدهات واقعیت» به معنای «این‌همانی» است، که تعبیر آن این‌گونه ممکن خواهد بود که منظور ما «این‌همانی» وجود «حالت» در ما و وجود «واقعیت» در خارج است، یعنی:

حالت در ما = واقعیت در خارج

پس این که بلافاصله بعد از بیان «بدهات اصل واقعیت» وارد بیان امکان خطا در فهم از واقعیت می‌شوند و با بیان همین نکته وارد ضرورت علم فلسفه می‌شوند، چه معنایی خواهد داشت؟ آیا فلسفه علمی است که به عنوان ابزار برای کنترل «این‌همانی» در مقام اجمال و بدهات به کار می‌رود؟

۲. فیش ۳ و ۴ و ۵ از ضمیمه ۳، تعریفی از هوهویت ارائه می‌دهد که اعم از تعریف اصالت ماهیتی و اصالت وجودی است (بنا بر تقسیم مطرح شده از جانب ما). یک مورد از اسفار و دو مورد از نه‌ایه است. این چگونه با تقسیم ما سازگار است؟

۳. نوآوری‌ای که در تقسیم حمل به «اولی ذاتی» و «شایع صناعی» به ملاصدرا نسبت می‌دهند، این است که برای اولین بار در کنار حمل متعارف (یعنی حمل شایع صناعی) حمل غیر متعارفی که بیشتر در مفاهیم عقلی و انتزاعی بدان نیاز می‌افتد (حمل اولی ذاتی) را تبیین کرد. به ظاهر این غیر آن چیزی است که ما به او نسبت می‌دهیم و به عنوان مؤسس مکتب اصالت وجود می‌گوییم حمل شایع صناعی را که اتحاد در مصداق حیثیت وحدت است، از مخترعات اوست. شخص ایشان در کتاب المشاعر و اللمعات المشرقیه تصریح به این دارند که حمل شایع صناعی همان حمل متعارف است که همه می‌شناسند و اصالت ماهیتی‌ها بدان قائل‌اند! و حمل اولی ذاتی حمل غیرمتعارفی است که ایشان تبیین می‌نمایند، از منظر اصالت وجود. شاید راه حل گریز از این اشکال این باشد که بگوییم حمل شایع خود بر دو نوع است؛ حمل شایع «فردی» و حمل شایع «مصدیقی» که اصالت ماهیتی‌ها در حمل شایع «اتحاد در فرد» را علت حمل می‌دانند و ملاصدرا اتحاد در مصداق را علت حمل گرفته بدون این که به توضیح این نکته و تفاوت این دو نوع حمل شایع بپردازد؟ یعنی بگوییم ملاصدرا حمل اولی ذاتی را ابداع کرده و در معنای حمل شایع صناعی نیز تصرف نموده است. اولی را خود بیان کرده و دومی را از تعریفش دریافته‌ایم. این دسته‌بندی به ما کمک می‌کند تا بتوانیم بگوییم اساساً این که شما می‌گویید ملاصدرا حمل اولی ذاتی را ابداع کرده است، به این جهت بوده که در معنای حمل شایع تصرف کرده بود و چون آن را از فرد روی مصداق برده بود، ناگزیر شده بود به حمل اولی ذاتی قائل شود تا بقیه حمل‌ها را که اتحاد مصداقی ندارند لکن اتحاد فردی دارند را پوشش دهد! و تفاهم کنیم که در حقیقت تعریف جدید حمل شایع صناعی اختراع اوست!

۴. جمع‌بندی بحث ما این بود که آقایان در سه جایگاه از «این‌همانی» سخن گفته‌اند، به نظر می‌رسد در تقسیم علم به تصور و تصدیق که ناگزیر از تعریف تصدیق می‌شوند نیز این‌همانی را به کار گرفته و تعریف نموده‌اند. بنابراین باید بگوییم در چهار بحث از «این‌همانی» تعریف داده‌اند.

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۱۶

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

نشانی فیش: نه‌ایة‌الحکمة، ص ۳

شماره فیش: ۱

«إنا معاشر الناس أشياء موجودة جداً و معنا أشياء اخر موجودة، ربما فعلت فينا أو إنفعلت منا، كما أنا نفعل فيها أو

ننفل منها.»

ما، جماعت انسان‌ها، اموری هستیم که حقیقتاً «هستیم».

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۱۶

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۱

نشانی فیش: نهیة الحکمة، ص ۳

«إنا معاشر الناس أشياء موجودة جداً و معنا أشياء اخر موجودة، ربما فعلت فينا أو إنفعلت منا، كما أنا نفعل فيها أو

ننفل منها.»

ما، جماعت انسان‌ها، اموری هستیم که حقیقتاً «هستیم».

و همراه با ما اموری دیگری است که آن‌ها هم «هستند».

گاهی این امور دیگر در ما تأثیر می‌نهند،

یا گاهی از ما تأثیر می‌پذیرند.

همان‌گونه که ما در آن‌ها تأثیر می‌گذاریم،

یا از آن‌ها متأثر می‌گردیم.

جایگاه فیش

قبول «رابطه» در «هستی»

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۲

نشانی فیش: نهایت‌الحکمة، ص ۴

«هناک هواء نستنشقه، و غذاء نتغذی به، و مساکن نسکنها، و أرض نتقلب علیها، و شمس نستضیء بضیائها، و کواکب نهتدی بها، و حیوان و نبات و غیرهما.»

ورای ما هوایی «هست» که آن را تنفس می‌کنیم،
و غذایی «هست» که از آن مصرف می‌کنیم،
و جایگاه‌هایی «هست» که در آن مسکن می‌گزینیم،
و زمینی «هست» که بر آن تکیه می‌کنیم،
و خورشیدی «هست» که از نور آن روشنایی می‌گیریم،
و ستارگانی «هست» که با آن‌ها هدایت می‌شویم،
و جاندار «هست»،
و گیاه «هست»،
و غیر این دو نیز اموری «هستند».

جایگاه فیش

بیان اصل واقعیت - مثال‌های عقل عملی (پایگاه عقلایی)

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۳

نشانی فیش: نه‌ایة‌الحکمة، ص ۴

«و هناک امور نبصرها، و اخری نسمعها، و اخری نشمها و اخری ندوقها، و اخری و اخری.»

ورای ما چیزهایی «هست» که آن‌ها را می‌بینیم،
و چیزهای دیگری «هست» که آن‌ها را می‌شنویم،
و چیزهای دیگری «هست» که آن‌ها را می‌بوییم،
و چیزهای دیگری «هست» که آن‌ها را می‌چشیم،
و چیزها و چیزهای دیگری هم «هست».

جایگاه فیش

بیان اصل واقعیت - مثال‌های عقل عملی (فطرت)

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۴

نشانی فیش: نهایت‌الحکمة، ص ۴

«و هناك امور نقصدها أو نهرب منها، و أشياء نجبها أو نبغضها، و أشياء نرجوها أو نخافها، و أشياء تشتبهها طباعنا أو تتنفر منها، و أشياء نريدها لغرض الاستقرار في مكان أو الانتقال من مكان أو إلى مكان، أو الحصول على لذة أو الالتقاء من ألم أو التخلص من مكروه، أو لمآرب أخرى.»

ورای ما چیزهایی «هست» که ما آنها را مقصد خود قرار می‌دهیم،
یا از آنها می‌گریزیم،
و اموری «هست» که آنها را دوست می‌داریم،
یا از آنها متنفر می‌شویم،
و اموری «هست» که آرزویشان می‌کنیم،
یا از آنها می‌ترسیم،
و اموری «هست» که طبع ما به آنها میل پیدا می‌کند،
یا از آنها احساس تنفر می‌کند،
و اموری «هست» که آنها را برای قرارگرفتن در یک مکان یا منتقل شدن از مکانی به مکانی دیگر می‌خواهیم،
یا برای رسیدن به لذتی، یا برحذر بودن از دردی، یا خلاصی از ناپسندی،
یا برای اهداف و مقاصد دیگری.

جایگاه فیش

بیان اصل واقعیت - مثال‌های عقل عملی (عقلا)

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۵

نشانی فیش: نهایت‌الحکمة، ص ۴

«و جميع هذه الامور التي نشعر بها، و لعل معها ما لانشعر بها، ليست بسدّي، لما أنها موجودة جداً، و ثابتة واقعاً فلا يقصد شيء شيئاً إلا لأنه عين خارجية، و موجود واقعي أو منته إليه ليس وهماً سرايباً.»

و همه این چیزهایی که حس می‌کنیم،
و شاید چیزهایی هم با آن‌ها باشد که حس نمی‌کنیم،
پوچ نیست.
چرا که این امور حقیقتاً «هستند»،
و واقعاً «تحقق» دارند.
هیچ چیزی امری را قصد نمی‌کند، مگر آن‌که آن امری محقق و عینی در خارج باشد،
و «هستی» واقعی باشد،
یا به «هستی» واقعی منتهی شود،
و نمی‌تواند پنداری سراب‌گونه باشد.

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۶

نشانی فیش: نه‌ایة‌الحکمة، ص ۴

«فلا یسعنا أن نرتاب فی أن هناك وجوداً، و لا أن ننکر الواقعیه مطلقاً، إلا أن نکابر الحق فننکره، أو نبدی الشک فیہ، و إن یکن شیء من ذلك فإنما هو فی اللفظ فحسب.»

از این رو ما نمی‌توانیم در این مطلب تردید نماییم که در ورای ما «هستی‌ای» «هست».
و نمی‌توانیم به طور مطلق واقعیت را انکار نماییم.
مگر آن‌که لجوج در برابر حق باشیم که انکارش می‌کنیم،
یا تردید در آن می‌نماییم،
اگر چنین انکاری نیز باشد، تنها در مقام گفتار است.

جایگاه فیش

بیان اصل واقعیت - عقل نظری

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۷

نشانی فیش: نه‌ایة‌الحکمة، ص ۴

«فلا يزال الواحد منا، و كذلك كل موجود يعيش بالعلم و الشعور، يرى نفسه موجوداً واقعياً ذا آثار واقعية، و لا يمس شيئاً آخر غيره إلا بما أن له نصيباً من الواقعة.»

پس تا هر زمان که یکی از ما «هست»،
و همچنین هر «هستی‌ای» که با دانش و فهم زندگی می‌کند،
خود را «هستی‌ای» واقعی و دارای آثاری واقعی می‌داند.
و با هیچ چیز دیگری تماس برقرار نمی‌کند،
مگر آن‌که آن چیز بهره‌ای از «هستی» و واقعیت داشته باشد.

جایگاه فیش

بیان اصل واقعیت - عقل نظری

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۸

نشانی فیش: المنطق، ص ۱۳

«و قد تسأل علی ای نحو تحصل للإنسان هذه الإدراکات؟.. نکلّفک أن تنظر إلى شیء أمامک ثم تطبق عینیک موجهاً نفسک نحوه، فستجد فی نفسک کأنک لاتزال مفتوح العینین تنظر إليه، و كذلك إذا سمعت دقات الساعة - مثلاً - ثم سددت أذنیك موجهاً نفسک نحوها، فستحس من نفسک کأنک لاتزال تسمعها. و هكذا فی کل حواسک. إذا جربت مثل هذه الأمور و دقتها جيداً یسهل علیک أن تعرف أن الإدراک أو العلم إنما هو انطباع صور الأشياء فی نفسک لا فرق بین مدرکاتک فی جمیع مراتبها، كما تنطبق صور الأشياء فی المرآة. و لذلك عرفوا العلم بأنه حضور صورة الشیء عند العقل.»

ممکن است بپرسی چگونه این ادراکات برای انسان حاصل می‌شود؟

بر تو تکلیف می‌کنم که به آن چه در برابر توست نگاه کنی و بعد چشمان خود را بر هم گذاری در حالی که درون خود را متوجه آن شیء می‌کنی، در درون خود آن شیء را خواهی یافت، گویا که هنوز چشمان تو گشوده است و به آن نگاه می‌کنی.

همچنین آن هنگام که تیک‌تیک ساعت را می‌شنوی، اگر گوش‌هایت را بگیری در حالی که درون خود را متوجه آن صدا کرده‌ای، حس می‌کنی که گویا هنوز آن را می‌شنوی. و همه حواس تو همین‌گونه‌اند.

اگر مانند این چیزها را تجربه کرده‌ای و در آن نیک دقت نموده باشی، می‌فهمی که فهم یا علم همانا حک شدن تصویر اشیاء در درون توست و میان ادراکات تو در این نکته هیچ تفاوتی نیست. همان‌گونه که تصویر اشیاء در آینه حک می‌شود.

از همین روست که علم را به «حضور صورت شیء نزد عقل» تعریف کرده‌اند.

جایگاه فیش

بیان نسبت میان سنجش و حالت

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۹

نشانی فیش: المنطق، ص ۱۱

«إذا ولد الإنسان يولد و هو خالی النفس من كل فكرة و علم فعلى، سوى هذا الاستعداد الفطرى. فإذا نشأ و أصبح ينظر و يسمع و يذوق و يشم و يلمس، نراه يحس بما حوله من الأشياء و يتأثر بها التأثر المناسب، فتفعل نفسه بها، فنعرف أن نفسه التى كانت خالية أصبحت مشغولة بحالة جديدة نسميها العلم. و هى العلم الحسى الذى هو ليس إلا حس النفس بالأشياء التى تنالها الحواس الخمس (الباصرة، السامعة، الشمامة، الذائقة، اللامسة). و هذا اول درجات العلم و هو رأس المال لجميع العلوم التى يحصل عليها الانسان، و يشاركه فيه سائر الحيوانات التى لها جميع هذه الحواس أو بعضها.»

درون انسان هنگام تولد از هر فكر و علم بالفعلى تهى است، مگر استعدادى فطرى [كه پروردگار در او قرار داده است براى كسب علم].

هنگامى كه رشد مى‌كند و قادر به دیدن و شنیدن و چشیدن و بوییدن و لمس كردن مى‌شود، مى‌بینیم كه اشیاء پیرامون خود را حس مى‌كند و از آنها تأثیری كه متناسب با آنها باشد مى‌پذیرد.

از این كه درون او از آن اشیاء پیرامونی تأثیر مى‌پذیرد، مى‌فهمیم كه درون او كه تهى بود اکنون حالت تازه‌ای پیدا کرده است كه آن «حالت» را علم مى‌نامیم.

این همان علم حسى‌ای است كه چیزی جز حس درون انسان نسبت به اشیائی كه حواس پنجگانه به آن راه دارند نیست.

این نخستین درجه علم است و سرمایه‌ای براى همه علومى كه براى انسان حاصل مى‌شود.

در این علم، دیگر جاندارانی كه همه یا بعضی از این حواس را دارند نیز شریك انسان مى‌باشند.

جایگاه فیش

بیان نسبت میان حالت و سنجش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

نشانی فیش: منطق صوری، دکتر خوانساری

شماره فیش: ۱۰

بعضی از دانشمندان آگاهی و علم را جزء تصورات بدیهی و بنابراین بی‌نیاز از تعریف دانسته‌اند معتقدند که علم از کیفیات نفسانی است که هر کس آن را روشن در خود می‌یابد.

بدین قرار، همانطور که هر کس می‌داند لذت و درد و گرسنگی و تشنگی چیست، می‌داند که علم و آگاهی یعنی چه.

اما دیگران به تعریف علم پرداخته و گفته‌اند: علم عبارت است از صورتی که از شیء در نزد عقل یا قوه مدرکه حاصل شود.

مانند علم ما به فلان شخص یا به انسان و حیوان و مثلث و کره و آهن و فلز و مانند علم به این که زمین کروی است و مجموع زوایای مثلث مساوی با دو قائمه است.

در این تعریف ذهن به منزله آینه است که صور اشیاء در آن منقش و مرتسم می‌گردد.

وجه تشابه ذهن به آینه این است که؛

اولاً: تا چیزی مقابل آینه نباشد، نقشی در آن به وجود نمی‌آید. ذهن هم تا توجه به امری نکند، صورتی از آن چیز در او حاصل نخواهد شد.

ثانیاً: صورتی که در آینه حاصل می‌شود با ذوالصوره نسبت و ارتباط دارد، چنانکه از انسان صورت انسان به وجود می‌آید و از اسب صورت اسب. صوری که از اشیاء در ذهن برانگیخته می‌شود با آن نسبت دارد.

۱. بیان نسبت میان حالت و سنجش

۲. تطابق خارج با ذهن به «نسبت» تعریف شده است.

جایگاه فیش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

نشانی فیش: ابن‌سینا و حکمت مشائی، دکتر خوانساری

شماره فیش: ۱۱

مقصود از حکمت مشائی همان فلسفه‌ای است که به وسیله ارسطو شاگرد برجسته افلاطون در یونان بنیان گرفت و به وسیله پیروان و شارحان بسط و گسترش یافت. از دیدگاه این مکتب آدمی می‌تواند تنها از راه تفکر و استدلال به حقیقت دست یابد و در صورتی که قوای ادراکی و عقلی خود را به نحو صحیح راه ببرد، می‌تواند مطمئن باشد که اعیان موجودات را همچنان که در عالم واقع هستند شناخته است. به عبارت دیگر اشیاء همچنان که هستند - بحقائقها - در ذهن آدمی مرتسم می‌شوند و بین شیء خارجی و تصور آن از حیث ماهیت و حقیقت هیچ تفاوتی نیست. [این‌همانی]

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله دوم، ص ۴۱

شماره فیش: ۱۲

هر یک از ما که نگاهی به خود نموده و زندگانی خود را تحت نظر گرفته و سپس به طور قهقری به روزهای گذشته خود برگشته و تا آن‌جا که از روزهای زندگی و هستی خود در یاد دارد پیش برود، خواهد دید که نخستین روزی که دیدگان خود را باز کرده و به تماشای زشت و زیبای این جهان پرداخته برای اولین بار خود به خود چیزهایی (جهان) خارج از خود دیده و کارهایی به حسب خواهش خود انجام داده.

و اگر باز این عمل را تکرار کرده و در هر یک از اطوار گوناگون زندگی نظر خود را بیازماید، همان خاطره به وی جلوه‌گر خواهد شد. [این‌همانی]

(خارج از من جهانی «هست» که در وی کارهایی به حسب خواهش خود می‌کنم).

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۱۳

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله دوم، ص ۴۶

اگر بشنویم که در جهان مردمانی هستند که واقعیت جهان هستی خارج از ما را یا اصل واقعیت را باور ندارند، برای اولین بار دچار شگفتی خواهیم شد. خاصه آن که اگر به ما بگویند اینان مردمانی دانشمند و کنجکاو بوده و روزگاری از زندگی خود را در راه گره‌گشایی از رازهای هستی گذرانیده‌اند. ولی اگر کمی بردباری پیش گرفته و به بیوگرافی‌شان سری زده و در تاریخچه زندگیشان تأمل کنیم خواهیم دید که هیچکدام از آنان با سفسطه از مادر نزاییده و زبان با سفسطه باز نکرده و فطرت «ادراک و اراده» انسانی را گم نکرده، هیچ نشده که در جای خنده بگرید و در جای گریه بخندد، و یا یک بار برای احساس مسموعات، حس باصره را استعمال کند و بالعکس، و یا در مورد خوردن بخوابد و بالعکس، و یا برای سخن گفتن لب ببندد یا سخن پریشان بگوید. بلکه آنان نیز عیناً مانند ما «رنالیست» با نظام مخصوصی که در زندگی انسانی هست زندگی می‌کنند، و چنان که با ما در زندگی نوعی شرکت دارند و از همین جا می‌فهمیم که: اینان در حقیقتی که در آغاز سخن تذکر دادیم و در همه معلوماتی که اصول اولیه این حقیقت را تشکیل می‌دهند با ما هم‌دست و هم‌داستان بوده و نظیر ادراکات و افعال ساده اولیه ما را دارند.

جایگاه فیش

در بخش اشکال اصالت وجود به سفسطایی‌ها و اشکال بر مبنای فرهنگستان بر آنها استفاده شود.

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۱۴

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله دوم، ص ۴۹

برخی از آنان چون می‌بینند که در همین یک جمله [که می‌گویند «واقعیتی نیست»] واقعیت‌های بسیاری را تصدیق نموده‌اند، شکل جمله را تغییر داده و می‌گویند «علم به واقعیت نداریم»، و برخی از آنان بیشتر دقیق شده و می‌بینند باز در همین سخن، خودشان و علم خودشان را تصدیق نموده‌اند، لذا می‌گویند «واقعیتی خارج از خودمان نداریم»، و جمعی گام فراتر نهاده و به جز خود و فکر خود همه چیز را منکر شده‌اند «جز من و فکر من چیزی نمی‌دانم».

البته خطرناک‌تر از همه این‌ها کسانی هستند که مطلق واقعیت حتی واقعیت خود را منکر بوده و به جز شک و تردید چیزی اظهار نمی‌دارند.

پس از این‌جا روشن می‌شود که:

حقیقت سفسطه، انکار علم (ادراک مطابق با واقع) است، چنان که ادله‌ای که از این طائفه نقل شده همه در گرد همین محور چرخیده و عموماً به همین نکته متکی می‌باشند.

در بخش اشکال اصالت وجود به سفسطایی‌ها و اشکال بر مبنای فرهنگستان بر آن‌ها استفاده شود.

جایگاه فیش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله دوم، ص ۵۰

شماره فیش: ۱۵

برای ابطال مذهب این طائفه [کسانی که منکر واقعیت‌اند] و نقض ادله‌شان راه‌های بسیاری در دست داریم، زیرا همین که آنان به سخن در آمده و شروع به تفهیم و تفهم نمودند معلومات زیادی را بدون توجه تصدیق نموده‌اند:

متکلم «هست».

مخاطب «هست».

کلام «هست».

دلالت «هست».

اراده «هست».

تأثیر «هست».

علیت و معلولیت مطلق «هست».

که هر یک از آنها در الزام ایشان و روشن کردن حق کافی است.

در بخش اشکال اصالت وجود به سوفسطایی‌ها و اشکال بر مبنای فرهنگستان بر آنها استفاده شود.

جایگاه فیش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقدمه مقاله چهارم، ص ۱۰۵

شماره فیش: ۱۶

حقیقی بودن و مطابق با واقع بودن ادراکات انسان - فی الجملة - بدیهی است. [این‌همانی]
یعنی این که همه معلومات بشر (علی رغم ادعای ایده‌آلیست‌ها) صددرصد خطا و موهوم نیست، بر همه کس
در نهایت وضوح هویدا است،
و احتیاج به استدلال ندارد،
بلکه استدلال بر این مطلب محال و غیر ممکن است.

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۱۷

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله چهارم، ص ۱۳۳

هر علم با معلوم خود از جهت ماهیت یکی است. [این‌همانی]
و از این روی انطباق علم به معلوم - فی الجملة - از خواص ضروریه علم خواهد بود.
به عبارتی واضح‌تر:
واقعیت علم واقعیتی نشان‌دهنده و بیرون‌نما (کاشف از خارج) است.
و هم از این روی، فرض علمی که کاشف و بیرون‌نما نباشد فرضی است محال،
و هم‌چنین فرض علم بیرون‌نما و کاشف، بی داشتن یک مکشوف بیرون از خود فرضی است محال.

جایگاه فیش

علم حضوری و علم حصولی با هم هستند (صرف‌نظر از اشکال انطباق و کشف)
بُعد بودن علم حضوری و حصولی نسبت به هم

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۱۸

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله پنجم، ص ۱۹۰

به مقتضای بیرون‌نمایی و کاشفیت علم و ادراک، نیل به واقعیتی لازم است، یعنی در مورد هر علم حصولی علمی حضوری موجود است. می‌گوییم چون هر علم و ادراک مفروضی خاصه کشف از خارج و بیرون‌نمایی را داشته و صورت وی می‌باشد، باید رابطه انطباق با خارج خود را داشته و غیر منشأ آثار بوده باشد و از این رو ما باید به واقعی منشأ آثار که منطبقاً علیه اوست رسیده باشیم، یعنی همان واقع را با علم حضوری یافته باشیم و آن‌گاه علم حصولی؛ یا بلاواسطه از وی گرفته شود (همان معلوم حضوری با سلب منشأیت آثار)، و یا به واسطه تصرفی که قوه مدرکه در وی انجام داده باشد.

جایگاه فیش

علم حضوری و علم حصولی با هم هستند (صرف‌نظر از اشکال انطباق و کشف) بُعد بودن علم حضوری و حصولی نسبت به هم

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۱۹

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله پنجم، ص ۱۹۱

اگر بخواهیم به کیفیت تکثرات و تنوعات علوم و ادراکات پی ببریم [منظور علوم حصولی است]، باید به سوی اصل منعطف شده، ادراکات و علوم حضوریه را بررسی نماییم. زیرا؛

همه شاخه‌ها بالاخره به این ریشه رسیده و از وی سرمایه «هستی» می‌گیرند. علم حضوری است که به واسطه سلب منشأیت آثار به علم حصولی تبدیل می‌شود. و در این تعقیب نظری، چون سر و کار ما با علم حضوری است، یعنی علمی که معلوم وی با واقعیت خارجی خود - نه با صورت و عکس - پیش عالم حاضر است، یعنی عالم با واقعیت خود، واقعیت معلوم را یافته [این‌همانی] و بدیهی است که چیزی که غیر ما و خارج از ما است عین ما و داخل واقعیت ما نخواهد بود، و ناچار واقعیت هر چیز را بیابیم، یا عین وجود ما [این‌همانی]، و یا از مراتب ملحقه وجود ما باید بوده باشد.

جایگاه فیش

۱. داشتن دو درک از «اصل واقعیت» (علم حضوری و علم حصولی)
۲. تحلیل فلسفی ادراکات بر اساس اصالت وجود به عنوان شأنی از وجود

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۱۶

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

نشانی فیش: بدایة‌الحکمة، ص ۱۱

شماره فیش: ۲۰

«مفهوم الوجود بدیهی معقول بنفس ذاته، لایحتاج فیہ إلى توسیط شیء آخر.»

مفهوم «هستی» امری بدیهی است،

که به خودی خود تعقل می‌شود.

در درک آن نیازی به واسطه شدن هیچ چیز دیگری نیست.

«واقعیتی هست» به عنوان حکم و علم حصولی، هلیه بسیطه است نه مرکبه.

جایگاه فیش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

شماره فیش: ۲۱

نشانی فیش: آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۲۹۶

حقیقت این است که وجود هم از نظر مفهوم و هم از نظر تحقق خارجی مانند علم است،
و هم‌چنان که مفهوم آن نیازی به تعریف ندارد،
تحقق عینی آن هم بدیهی و بی‌نیاز از اثبات است.
و هیچ انسان عاقلی چنین توهمی هم نمی‌کند که جهان هستی هیچ در هیچ است،
و نه انسانی وجود دارد،
و نه موجود دیگری.
و حتی سوفیست‌هایی که مقیاس همه چیز را انسان می‌دانند دست کم وجود خود انسان را قبول دارند.

جایگاه فیش

اشکال: وجود از نظر تحقق خارجی چیزی غیر از علم حضوری نیست.

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۱ - «این‌همانی» در اجمال و بداهت

نشانی فیش: برهان شفا، ص ۵۱

شماره فیش: ۲۲

«إن التصديق على مراتب؛ فمنه يقيني يعتقد معه اعتقاد ثانٍ أن المصدق به لا يمكن ألا يكون على ما هو عليه، إذا كان لا يمكن زوال هذا الاعتقاد فيه. ومنه شبه باليقين وهو إما الذي يعتقد فيه اعتقاد واحد والاعتقاد الثاني الذي ذكرناه غير معتقد معه، بل هو بحيث لو عسى أن نبه عليه بطل استحكام التصديق الاول، أو إن كان معتقداً كان جائز الزوال، إلا أن الاعتقاد الاول متقرر لا يعتقد معه بالفعل لنقيضه امكان. ومنه اقناعي ظني دون ذلك، وهو ان يعتقد الاعتقاد الاول و يكون معه اعتقاد ثانٍ أن لنقيضه امكاناً و إن لم يعتقد هذا فلان، الذهن لا يتعرض له و هو بالحقيقة مظنون.»

تصديق مراتبی دارد؛

یک. تصدیق یقینی: همراه با اعتقاد اول (الف ب است صحیح است) اعتقاد دومی نیز وجود دارد که می‌گوید نمی‌شود آن‌گونه نباشد (الف ب نیست محال است)، در حالی که ممکن نیست این اعتقاد روزی از بین برود (جائز الزوال نباشد).

دو. تصدیق شبه یقینی: یا تنها یک اعتقاد وجود دارد (الف ب است صحیح است) و اعتقاد دومی که گفتیم با آن وجود ندارد، به گونه‌ای که اگر او را متوجه نبود این اعتقاد دوم کردیم، استحکام اعتقاد نخست نیز می‌شکند. و یا اگر اعتقاد دوم نیز وجود دارد (الف ب نیست محال است)، امکان زوال دارد. مگر آن که اعتقاد نخست آن چنان ثابت شده باشد که هیچ امکانی برای نقیض آن فرض نداشته باشد.

سه. تصدیق اقناعی ظنی: غیر این دو است، اعتقادی است که اعتقاد اول وجود دارد (الف ب است صحیح است) و همراه با آن اعتقاد دومی نیز هست که برای نقیض آن امکان قایل است (الف ب نیست ممکن است صحیح باشد)، به گونه‌ای که اگر معتقد نبود الف ب است، ذهن متعرض او نمی‌شود. این تصدیق در حقیقت مظنون است.

«اصل امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین» ابزار کنترل «اصل واقعیت»

جایگاه فیش

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۲۱

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

نشانی فیش: ترجمه حکمة‌الاشراق، ص ۳۴

شماره فیش: ۱

قضیه‌ای که بسیط‌ترین قضایا است قضیه حملیه است،
و آن قضیه‌ای است که در آن حکم شده باشد که یکی از آن دو [موضوع و محمول] به عینه آن دگر است.
مانند آن که گوئیم: «انسان حیوان است»،
و یا «انسان حیوان نیست».
[چون سهروردی معروف است که مؤسس اصالت ماهیت است، لذا اگر می‌گوید «به عینه» طبیعتاً باید بگویند
که «وحدت در ماهیت» مراد اوست.]

تبیین هوویت بر اساس اصالت ماهیت

جایگاه فیش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

شماره فیش: ۲

نشانی فیش: المنطق، ص ۱۳

«إذا اردت أن تقارن بين القائمتين و مجموع زوايا المثلث، فتسأل في نفسك هل هما متساويان؟ و تشك في تساويهما، تحدث عندك صورة لنسبة التساوي بينهما. فإذا برهنت على تساويهما تحصل لك حالة جديدة مغايرة للحالات السابقة. و هي ادراكك لمطابقة النسبة للواقع لحكم النفس و إذعانها و تصديقها بالمطابقة. و هذه الحالة أي صورة المطابقة للواقع التي تعقلها و ادركتها، هي التي تسمى بالتصديق.»

اگر بخواهی میان دو قائمه [۱۸۰ درجه] و مجموع زوایای مثلث تقارنی ایجاد نمایی،

در درون خود می‌پرسی آیا این دو با هم مساوی هستند؟

و در تساوی آنها شک می‌نمایی.

آن هنگام، نزد تو صورتی از نسبت تساوی بین این دو پدید می‌آید.

اگر بر تساویشان برهانی آوردی، «حالت» جدیدی به دست می‌آوری که غیر حالت‌های قبلی است.

این حالت، ادراک مطابقت آن نسبت با واقع است بر اساس حکم و اذعان نفس،

و تصدیق نفس به این مطابقت.

این حالت، یعنی صورت مطابقت با واقعی که تعقل و درک کرده‌ای،

همانی است که «تصدیق» نامیده شده است.

جایگاه فیش

نظری بودن هوهویت بر اساس اصالت ماهیت

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

شماره فیش: ۳

نشانی فیش: المنطق، ص ۱۴

«فالتصديق أيضاً تصور، و لكنه تصور يستتبع الحكم و قناعة النفس و تصديقها. و انما لأجل التمييز بين التصور المجرد أى غير المستتبع للحكم و بين التصور المستتبع له، سمي الأول تصوراً و سمي الثاني تصديقاً. كما قلنا تسمية الشيء باسم لازمه.»

تصديق نیز نوعی تصور است،
لکن تصویری است که حکم در پی اوست،
و کفایت و تصدیق نفس به دنبال آن تصور است.
تنها به خاطر تشخیص میان تصور محض، یعنی تصویری که در پی آن حکم نیست،
و تصویری که حکم در پی آن است،
تصور نخست «تصور» نامیده شده،
و تصور دوم «تصديق»،
این را «تسمیه الشيء باسم لازمه» گویند. [نامیدن یک چیز به نام لازم آن شیء]

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

شماره فیش: ۴

نشانی فیش: المنطق، ص ۷۷

«إن معنى الحمل هو الاتحاد بين شيئين، لأن معناه أن هذا ذاك. وهذا المعنى كما يتطلب الاتحاد بين الشيئين، يستدعي المغايرة بينهما، ليكونا حسب الفرض شيئين، ولولاها لم يكن إلا شيء واحد لا شيئين.»

معنای «حمل» اتحاد میان دو چیز است، زیرا معنای حمل این است که «این آن باشد». این معنا همان گونه که به اتحاد میان دو شیء نیاز دارد، «مغايرت» بین آن دو شیء را نیز می‌طلبد، تا بنا بر فرض دو چیز باشند. و اگر این «تغایر» نباشد، دو چیز نخواهد بود و تنها یک چیز است.

جایگاه فیش

تبیین هوویت بر اساس اصالت ماهیت

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

شماره فیش: ۵

نشانی فیش: المنطق، ص ۷۷

«لا بد فی الحمل من الإتحاد من جهة و التغاير من جهة أخرى، کیما یصح الحمل. و لذا لا یصح الحمل بین المتباینین
إذ لا اتحاد بینهما. و لا یصح حمل الشیء علی نفسه، إذ الشیء لا یغایر نفسه.»

در حمل؛
اتحاد از یک حیث،
و تغایر از یک حیث دیگر،
گریز ناپذیر و ضروری است،
تا این که حمل صحیح باشد.
از این رو، حمل میان دو متباین صحیح نیست،
چرا که هیچ اتحادی بین آن دو نیست.
حمل یک چیز بر خودش نیز صحیح نیست،
زیرا یک شیء با خودش مغایر نیست.

هوهویت بر اساس اصالت ماهیت حیثیتی است و تطابق را تمام نمی‌کند.
حمل حیثیتی است و سخن از تطابق با خارج معنا ندارد (تطابق دو حیثیت در ذهن).

جایگاه فیش

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۲۱

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

شماره فیش: ۶

نشانی فیش: الهیات شفاء، ص ۳۰۳

«الهوهویة هو أن يحصل للكثرة وجه وحدة من وجه آخر، فمن ذلك ما بالعرض و ما بالذات.»

هوهویت آن است که

برای کثرت جهت وحدتی حاصل شود از حیثی غیر آن حیث کثرت،

و هوهویت بر دو نوع است؛

عرضی و ذاتی.

جایگاه فیش

تعریف هوهویت بر اساس اصالت ماهیت

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

شماره فیش: ۷

نشانی فیش: اللغات المشرقیة، ص ۷

«الحمل إما ذاتی اولی، أو عرضی متعارف. و الذاتی ما یکون الموضوع عین المحمول ذاتاً و عنواناً، فإن کان بینهما فرق بالاجمال و التفصیل، فیکون الحمل مفیداً و الا فلا. و العرضی ما یکون من أفرادہ، سواء کان محموله ذاتياً داخلاً فیہ، أو عرضياً خارجاً عنه.»

حمل یا ذاتی اولی است،

یا عرضی متعارف [عرفی].

حمل ذاتی آن است که موضوع از نظر ذات و عنوان عین محمول باشد [یعنی از نظر ماهیت].

اگر میان این موضوع و محمول تفاوتی در اجمال و تفصیل بود،

چنین حملی مفید است،

و در غیر این صورت مفید نیست.

حمل عرضی آن است که موضوع از افراد محمول باشد،

تفاوتی نمی‌کند که محمول ذاتی داخل در موضوع [که فرد محمول است] باشد،

یا عرضی‌ای باشد خارج از موضوع.

جایگاه فیش

تقسیم حمل به ذاتی و عرضی بر اساس اصالت ماهیت

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

شماره فیش: ۸

نشانی فیش: شرح منظومه، ج ۲، ص ۳۹۱

«إن الهووية هي اتحاد ما، و هي مقسم للحمل، من العوارض الذاتية للوحدة، فهي من متعلقات الوحدة، و الغيرية التي هي مقسم للتقابل و للتخالف و للتماثل بوجه بأن يقال الغيران إما متقابلان أو متخالفان أو متماثلان، من العوارض الذاتية للكثرة، و من متعلقاتها. فقلنا بكثرة تعلقت غيرية كذاك بالوحدة تعلقت هووية هذى ای الهووية هي الحمل.»

هوهویت [این‌همانی] عبارت است از نوعی اتحاد،

که مقسم برای حمل است،

و از عوارض ذاتی وحدت،

بنابراین از متعلقات وحدت می‌باشد.

و «غیریت» مقسم تقابل و تخالف و تماثل است،

به گونه‌ای که گفته می‌شود دو شیء مغایر یا متقابل هستند، یا متخالف و یا متماثل،

از عوارض ذاتی کثرت است،

و از متعلقات کثرت.

پس از رو در شعر [یعنی در اصل متن که منظومه باشد] گفتیم که؛

غیریت به کثرت تعلق می‌گیرد،

و این‌همانی دو شیء به وحدت تعلق می‌گیرد،

یعنی این‌همانی [هوهویت] همان حمل است.

جایگاه فیش

تبیین هوهویت بر اساس اصالت ماهیت

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۲ - «این‌همانی» در اصالت ماهیت

شماره فیش: ۹

نشانی فیش: شرح منظومه، ج ۲، ص ۳۹۱

«إن قلت الهوهوية اتحاد ما، فيشمل التجانس و التماثل و غيرهما من اقسام الواحد الغير الحقيقي، فلم خصصتها بالحمل؟ قلت اولاً التعارف قد خصص الحمل بالاتحاد في الوجود و الا فهو مساو للهوهوية، و ثانياً نقول لو اتبعنا المشهور فالهوهوية هنا ليست بمعناها الاعم و فيه، اي في الحمل، اعتبر جهتي الوحدة و التكثر.»

اگر بر ما اشکال شود:

بر اساس تعریف شما که هوهویت را به نوعی اتحاد معنا کردید،

هوهویت شامل تجانس و تماثل و سایر اقسام واحد غیر حقیقی نیز خواهد شد،

پس چرا آن را منحصر در حمل نمودید؟!

پاسخ خواهیم داد:

اولاً؛

عرف حمل را مختص اتحاد در «هستی» نموده است، وگرنه حمل برابر با هوهویت است.

ثانياً؛

می‌گوییم که اگر از مشهور تبعیت کنیم، هوهویت در این‌جا به معنای اعم آن نیست،

و در حمل بودن هر دو جهت وحدت و کثرت شرط شده است.

جایگاه فیش

تبیین هوهویت بر اساس اصالت ماهیت

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

شماره فیش: ۱

نشانی فیش: اسفار، ج ۲، ص ۹۳

«ان بعض الاقسام الوحده هو ما يعرض على الكثير من جهة اشتراكها في معنى من المعاني، فالهوهو عبارة عن الاتحاد بين شيئين في الوجود، وهما المتغايران بوجه من الوجوه، المتحدان في الوجود الخارجي أو الذهني.»

بعضی از اقسام «وحدت» آن وحدتی است که بر اشیاء کثیر عارض می‌شود،
از جهت مشترک بودن آن اشیاء در یک معنی،
پس؛

«هوهویت» [یا این‌همانی] عبارت است از «اتحاد» بین دو شیء در «هستی».
آن دو شیء از یک حیث دارای «تغایر» بوده،
و در وجود خارجی، یا ذهنی دارای «اتحاد» می‌باشند.

جایگاه فیش

۱. خلط مبحث زبان‌شناسی و مبحث معناشناسی
۲. باید معنای فلسفی وحدت در وجه اتحاد در هوهویت تحلیل گردد.

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۱۹

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: اسفار، ج ۲، ص ۹۷

شماره فیش: ۲

«إن المعتبر فی الحمل و الهوویه وحدة الوجود فی الطرفين و اثنیة المفهوم فیهما، و لو بحسب الاعتبار.»

آن چه در حمل و هوویت شرط است،
وحدت «هستی» میان طرفین حمل است،
و «دوئیت» مفهوم در آن دو.
و لو این که این «دوئیت» اعتباری باشد.

اشکال: اعتبار بمعنی الاعم به چه معناست!؟

جایگاه فیش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

شماره فیش: ۳

نشانی فیش: اسفار، ج ۲، ص ۱۰۰

«ان من العوارض الذاتية للوحدة، الهوهوية بالمعنى الاعم، و هو مطلق الاتحاد و الاشتراك فى معنى من المعانى.»

یکی از عوارض ذاتی برای «وحدت» این‌همانی یا «هوهویت» به معنای عام است،
«هوهویت به معنای عام» یعنی مطلق اتحاد و اشتراک دو چیز در یک معنا.

جایگاه فیش

۱. خلط مبحث زبان‌شناسی و مبحث معناشناسی
۲. باید معنای فلسفی وحدت در وجه اتحاد در هوهویت تحلیل گردد.

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

شماره فیش: ۴

نشانی فیش: نهایت‌الحکمه، ص ۱۴۱

«من عوارض الوحده، الهوهویة، كما ان من عوارض الكثرة، الغیریة، و المراد بالهوهویة الاتحاد من جهة ما مع الاختلاف من جهة ما، و لازم ذلك صحة الحمل بین كل مختلفین بینهما اتحاد ما، و ان اختص الحمل بحسب التعارف ببعض اقسام الاتحاد.»

«هوهویت» از عوارض و لوازم «وحدت» است، همان گونه که «غیریت» از عوارض و لوازم «کثرت» است. و مراد از «هوهویت» اتحاد از یک حیث همراه با اختلاف از یک حیث دیگر است. و لازمه این هوهویت، صحیح بودن حمل هر دو شیئی مختلفی است که بین آنها اتحادی هست. اگر چه عرفاً حمل تنها به بعضی از اقسام اتحاد اختصاص دارد.

جایگاه فیش

۱. خلط مبحث زبان‌شناسی و مبحث معناشناسی
۲. باید معنای فلسفی وحدت در وجه اتحاد در هوهویت تحلیل گردد.

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

شماره فیش: ۵

نشانی فیش: نه‌ایة‌الحکمة، ص ۱۴۳

«فقد تبين ان بين كل مختلفين من وجه، متحدین من وجه، حملاً، إذا جامع الاتحاد الاختلاف، لكن التعارف العامی، كما أشرنا إليه، خصّ الحمل علی موردین من الاتحاد مع الاختلاف؛ احدهما ان يتحد الموضوع و المحمول مفهوماً مع اختلافهما بنوع من الاعتبار، كالاختلاف بالاجمال و التفصیل فی قولنا: الانسان حیوان ناطق. و الاختلاف بالابهام و غیره فی قولنا: الانسان حیوان. و الاختلاف بالتحصیل و غیره فی قولنا: الانسان ناطق. و كالاختلاف بفرض الشیء مسلوب عن نفسه، فیغایر نفسه ثم یحمل علی نفسه لدفع توهم المغایرة فیقال مثلاً: الانسان انسان. و لما كان هذا الحمل ربما یعتبر فی الوجود العینی، كان الاصول ان یعرف باتحاد الموضوع و المحمول ذاتاً، و یسمى هذا الحمل حملاً اولیاً ذاتیاً. و ثانيهما ان یختلفا مفهوماً و یتحداً وجوداً، كما فی قولنا: زید انسان، و قولنا: القطن ابيض. و یسمى هذا الحمل حملاً شائعاً صناعياً.»

واضح شد که بین هر دو شیء که از یک حیث اختلاف و از یک حیث اتحاد دارند «حملی» هست، به شرط آن که اتحاد بتواند جمع‌کننده اختلاف باشد. اما بر حسب عرف عمومی، همان طور که به آن اشاره کردیم، حمل مختص دو نوع از اتحاد همراه با اختلاف است؛

یکی از آن دو این است که موضوع و محمول از حیث مفهوم واحد باشند، همراه با اختلافشان بر اساس نوعی اعتبار، مانند اختلاف در اجمال و تفصیل در: انسان حیوان ناطق است. و مانند اختلاف در ابهام در: انسان حیوان است. و مانند اختلاف در تحصل در: انسان ناطق است. و مانند اختلاف با فرض شیئی که از خود سلب شده است و خودش خودش نیست، سپس بر خود حمل می‌شود تا توهم این غیر خود بودن برطرف شود، مثلاً: انسان انسان است. از آن رو که این حمل ممکن است در «هستی عینی» نیز اعتبار شود، درست‌تر آن است که به اتحاد ذاتی موضوع و محمول تعریف شود. آن را حمل اولی ذاتی می‌نامند.

دومی آن است که اختلاف در مفهوم و اتحاد در «هستی» باشد، مانند: زید انسان است. و پنبه سفید است. آن

جایگاه فیش

۱. خلط مبحث زبان‌شناسی و مبحث معناشناسی

۲. باید معنای فلسفی وحدت در وجه اتحاد در هوهویت تحلیل گردد.

را حمل شایع صناعی می نامند.

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

شماره فیش: ۶

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله ۱۲

خاصیت وحدت:

وقتی که چند چیز از جهت وجود در ذهن یا در خارج،

وحدت پذیرفته و یکی شدند،

«حمل» پدیدار می‌شود، این اوست، هوهویت،

چنان که می‌گوییم «انسان انسان است»، «درخت سبز است».

(این که هر حمل موضوع می‌خواهد،

هر حمل محمول می‌خواهد،

محمول باید تنها وصف،

و موضوع دارای ذات بوده باشد،

اجزای حمل بیشتر از دو تا نمی‌شود، مسائلی است که در منطق به ثبوت رسیده)

از همین جا روشن می‌شود که حمل با انقسام وحدت منقسم می‌شود،

در نتیجه حمل گاهی بر وحدت مفهومی استوار می‌شود مانند «انسان انسان است»،

و این گونه حمل را «حمل اولی» می‌نامیم.

و گاهی بر وحدت وجودی مانند «درخت سبز است»،

و این گونه حمل را «حمل شایع» می‌گوییم.

جایگاه فیش

تحلیل هوهویت بر اساس اصالت وجود

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

شماره فیش: ۷

نشانی فیش: المنطق، ص ۷۷

«إن هذا الاتحاد إما أن يكون في المفهوم، فالمغايرة لا بد أن تكون إعتبارية، و يقصد بالحمل حينئذ ان مفهوم الموضوع هو بعينه نفس المحمول و ماهيته، بعد أن يلحظا متغايرين بجهة من الجهات، و هذا النوع من الحمل يسمى حملاً ذاتياً أولياً. و إما ان يكون الاتحاد في الوجود و المصادق، و المغايرة بحسب المفهوم، و يرجع الحمل حينئذ الى كون الموضوع من أفراد مفهوم المحمول و مصاديقه، و هذا النوع من الحمل يسمى الحمل الشایع الصناعي او الحمل المتعارف، لانه هو الشایع في الاستعمال في صناعة العلوم.»

اتحاد لازم برای حمل یا در مفهوم است،
که در این صورت «تغایر» به ناچار اعتباری می‌باشد،
و در این حال مقصود از حمل این است که آن چه از موضوع درک می‌شود عیناً همان محمول و ماهیت آن است، بعد از آن که ملاحظه شد آن دو به یک جهت با هم تغایر دارند.
این نوع حمل را «حمل اولی ذاتی» می‌نامند.
و یا این اتحاد در «هستی» و مصادق است،
و «تغایر» به حسب مفهوم است،
حمل در این حالت به این مطلب باز می‌گردد که موضوع از افراد و مصادیق مفهوم محمول است.
این نوع حمل را «حمل شایع صناعی» یا «حمل عرفی» می‌نامند،
زیرا این نوع حمل است که در ساخت علوم شیوع دارد و متعارف است.

جایگاه فیش

۱. خلط مبحث زبان‌شناسی با معناشناسی
۲. تحلیل فلسفی وحدت و کثرت و همانگی آن با معنای حمل در منطق

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

شماره فیش: ۸

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله پنجم، ص ۲۰۰

نخستین بار که چشم ما بر جهان خارج افتاد، فرض کنیم یک سیاهی و یک سفیدی دیدیم. ... هنگامی که سیاهی را ادراک کردیم معنای وی را با تجرید از حس ادراک نموده، پیش خود بایگانی و ضبط کرده و پس از آن به ادراک سفیدی پرداختیم. ... همین که به سفیدی رسیدیم، سیاهی را در آنجا نخواهیم یافت. ... مشاهده می‌کنیم که دومی روی اولی نمی‌خواهد، چنان که اولی روی خودش می‌خواهد و می‌خواهد. ... در نتیجه آن چه به دست ما آمد یک حمله است (این سیاهی این سیاهی است) و یک عدم‌الحمل، یعنی ذهن میان سیاهی و سیاهی حکم ایجاد کرده و نسبتی درست می‌کند، ولی میان سفیدی و سیاهی کاری انجام نمی‌دهد. ... کار انجام ندادن خود را کار پنداشته و نبودن نسبت اثباتی را یک نسبت دیگر مغایر با آن می‌اندیشد و در این حال یک نسبت پنداری به نام «نیست» در برابر نسبت خارجی «است» پیدا می‌شود. ... مفهوم «است» مفهوم حکم است، خود حکم فعل خارجی نفس است که با واقعیت خارجی خود در ذهن میان دو مفهوم ذهنی - مثلاً - موجود می‌باشد و چون نسبت میان موضوع و محمول است، وجودش همان وجود آنها است. از یک سو از واقعیت خارج حکایت می‌کند و از یک سو خودش در ذهن یک واقعیت مستقلى دارد. از این جهت ذهن به آسانی می‌تواند از این پدیده که فعل خودش می‌باشد مفهوم‌گیری نموده و او را با یک صورت ادراکی حکایت نماید، ولی با این حال نمی‌توان او را در صف سایر مهیات قرار داد، زیرا آنچه برای او واقعیت به شمار می‌رود (حکم) ذهنی است نه خارجی دارای آثار خارجی. ... مفهوم «نیست» به واسطه یک اشتباه و خطای ضروری که دامنگیر ذهن می‌شود از حکم ایجابی «است» گرفته می‌شود. پس او نیز مانند حکم ایجابی مهیت نیست، ولی می‌توان گفت از مهیت گرفته شده. ... این گونه مفاهیم اگر چه مهیت و حاکی از خارج نیستند، ولی یک نوع وصف حکایت برای آنها اثبات نموده و اعتبار کاشفیت و بیرون‌نمایی را به آنها می‌دهیم و از همین روی نام «اعتباری» روی آنها می‌گذاریم. [شهید مطهری: این اعتباریات را که اعتباریات فلسفی و انتزاعی است با اعتباریات اجتماعی و اخلاقی که در مقاله شش بیان می‌شود و صرفاً قراردادی است نباید اشتباه کرد.]

جایگاه فیش

تعریف اعتبار بمعنی الاعم

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

شماره فیش: ۹

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله پنجم، ص ۲۰۷

... پس از درست شدن این دو مفهوم (است و نیست) هنگامی که قوه مدرکه خاصه‌ی نسبت را که قیام به طرفین است مشاهده می‌کند، در قضیه سالبه نسبت سلب را به طرفین قضیه می‌دهد و به وسیله همین کار هر یک از طرفین از آن یکی جدا شده و همدیگر را طرد می‌کنند و از همین جا معنای کثرت نسبی (یا عدد) را در می‌یابد، چنان که در قضیه موجهه چون طرفین را از این معنی (کثرت یا عدد) تهی می‌یابد، به این حال نام وحدت می‌دهد و از همین جا روشن خواهد بود که «کثرت معنایی سلبی است و «وحدت» سلب سلب است. ... مفهوم «کثرت نسبی» و «وحدت نسبی» چنان که دانسته شد از مفهوم «نیست» گرفته شده، اگر چه مهیت نیستند، ولی متکی به مهیت می‌باشند.

از این بیان روشن شد که برخی از مفاهیم مهیت می‌باشند مانند سیاهی و سفیدی که از واقعیت خارجی حکایت می‌کنند یعنی خود همان خارج‌اند با این فرق که منشأ آثار نیستند. برخی دیگر مهیت نیستند زیرا از یک امر ذهنی حکایت می‌کنند که با واقعیت خودش با امور ذهنیه متحد است ... این گونه مفاهیم اگر چه مهیت و حاکی از خارج نیستند، ولی یک نوع وصف حکایت برای آنها اثبات نموده و اعتبار کاشفیت و بیرون‌نمایی را به آنها می‌دهیم و از همین روی نام «اعتباری» روی آنها می‌گذاریم.

جایگاه فیش

تعریف اعتبار بمعنی الاعم

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله ششم، ص ۲۸۱

شماره فیش: ۱۰

فردوسی گوید:

«دو نیزه دو بازو دو مرد دلیر یکی ازدها و یکی نره شیر»

... می‌دانیم که این کار بیهوده نبوده و در به کار بردن این سلیقه غرض و هدفی داریم. و آن تهییج احساسات درونی است.

... اکنون اگر دانشمندی که از نقطه نظر واقع‌بینی به تمییز مطابقت و عدم مطابقت مفاهیم و تشخیص صدق و کذب قضایا می‌پردازد با این مفاهیم و قضایای استعاره‌ی روبه‌رو شود، البته مفردات آن‌ها را غیر مطابق با مصادیق و مرکبات و قضایای آن‌ها را کاذب تشخیص خواهد داد.

... ولی دانشمند مزبور میان دو نوع غلط و دروغ فرقی خواهد دید و آن این است که غلط و دروغ واقعی اثری ندارد، ولی غلط و دروغ شاعرانه آثار حقیقی واقعی دارد. این نظریه یک دانشمند واقع‌بین بود. ... این‌ها همان علوم و ادراکات اعتباریه بالمعنی‌الاصح می‌باشند.

تعریف اعتبار بمعنی‌الاصح

جایگاه فیش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله ششم، ص ۲۸۵

شماره فیش: ۱۱

از بیان گذشته (تعریف اعتبار بمعنی‌الخاص) نتیجه گرفته می‌شود:

۱. این معانی وهمیه در ظرف توهم مطابق دارند، اگر چه در ظرف خارج مطابق ندارند.
۲. مصادیق تا جایی که احساسات و دواعی موجودند این حدود را دارند، با رفتن آنها از میان می‌روند.
۳. هر یک از این معانی وهمی روی حقیقتی استوار است.
۴. این معانی وهمی در عین حال که غیرواقعی هستند، آثار واقعیه دارند.
۵. این عمل فکری را می‌توان تحدید کرده و گفت عمل نامبرده این است که با عوامل احساسی حد چیزی را به چیز دیگری بدهیم، به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند.
۶. این ادراکات چون زائیده عوامل احساسی هستند، دیگر ارتباط تولیدی با ادراکات و علوم حقیقی ندارند.
۷. ممکن است این معانی وهمیه را اصل قرار داده و معانی وهمیه دیگری از آنها بسازیم.

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۲۴

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله ششم، ص ۳۱۲

شماره فیش: ۱۲

ضابط کلی در اعتباری بودن یک مفهوم و فکری این است که به وجهی متعلق قوای فعاله گردیده و نسبت «باید» را در وی توان فرض کرد.

پس اگر بگوییم «سیب میوه درختی است» فکری خواهد بود حقیقی
و اگر بگوییم «این سیب را باید خورد» و «این جامه از آن من است» اعتباری خواهد بود.

تعریف اعتبار بمعنی الاخص

جایگاه فیش

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۲۴

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله ششم، ص ۳۱۳

شماره فیش: ۱۳

اعتباریات به دو قسم منقسم می‌باشند:

۱. اعتباریات مقابل مهیات که آنها را اعتبارات بالمعنی‌الاعم نیز می‌گوییم.
۲. اعتباریاتی که لازمه فعالیت قوای فعاله انسان (یا هر موجود زنده) است و آنها را اعتباریات بالمعنی‌الاخص و اعتباریات عملی می‌نامیم.

تقسیم اعتبارات

جایگاه فیش

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: اصول فلسفه، مقاله ششم، ص ۳۴۵

شماره فیش: ۱۴

علمی که رابطه میان انسان و حرکات فعلی اوست علوم اعتباری می‌باشند نه علوم حقیقی. اگر چه علوم حقیقیه هرگز مستغنی‌عنه نخواهند بود، زیرا اثبات کردیم اعتبار بی‌حقیقت محض نمی‌شود. ... روشن خواهد بود که انسان پس از ادراک وجود فعل در انجام دادن حرکت و فعالیت خود هیچ‌گونه توقف نخواهد داشت. ... این‌گونه حرکات عموماً افعال اختیاری و ارادی هستند که در مورد آنها یک فکر بیشتر در برابر چشم قوه فعاله نیست و در نتیجه نسبت وجود جایگیر شده و انسان از روی اختیار و اراده انجام می‌دهد. ... البته این بیان با نظر عقلا که فعل جبری را مستند به اختیار فاعل ندانسته و پاداش خوب و بد را ساقط می‌دانند منافات ندارد، چنان که اختیاری (انتخابی) بودن فعل با آنچه از آغاز سخن گفتیم که صدور فعل از قوه فعاله در مورد تشخیص ضروری است منافات ندارد.

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۲۶

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: نه‌ایة‌الحکمة، ج ۲، ص ۲۲۹

شماره فیش: ۱۵

«قد عرفت فیما تقدم أن كل علم حصولی ینتهی إلی علم حضوری.»

از آن چه گذشت دانستی که؛

هر علم حصولی‌ای به علم حضوری‌ای منتهی می‌شود.

اضطرار عقل به علم حصولی

جایگاه فیش

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۲۴

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: نه‌ایة الحکمة، ج ۲، ص ۱۹۶

شماره فیش: ۱۶

«هذا ما يؤدي إليه النظر البدويّ من انقسام العلم إلى الحصولي والحضوري، و الذي يهدى إليه النظر العميق أن الحصولي من أيضاً ينتهي إلى علم حضوري.»

تقسیم علم به حصولی و حضوری چیزی است که در نظر نخست تصور می‌شود،
آن چه نظر عمیق بدان هدایت می‌شود،
این است که
علم حصولی نیز به علم حضوری منتهی می‌گردد.

اضطرار عقل به علم حصولی

جایگاه فیش

به نام خدا

۱۳۸۳/۵/۲۶

فیش‌های «این‌همانی» در دستگاه اصالت شیء

ضمیمه ۳ - «این‌همانی» در اصالت وجود

نشانی فیش: نه‌ایة‌الحکمة، ج ۲، ص ۲۲۹

شماره فیش: ۱۷

«و بتعبیر آخر العلم الحصولی اعتباراً عقلیاً یضطرّ الیه العقل، مأخوذ من معلوم حضوریّ هو موجود مجرد مثالی أو عقلی حاضر بوجوده الخارجی للمدرک.»

و به تعبیر دیگر؛

علم حصولی اعتباری عقلی است،

که عقل مضطرّ به آن شده است،

که از معلوم حضوری‌ای که «هستی» مجرد مثالی یا عقلی دارد و با «هستی» خارج‌اش نزد درک‌کننده حاضر است گرفته شده.

اضطرار عقل به علم حصولی

جایگاه فیش